

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده هنرهای تجسمی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

عکاسی

عنوان

بررسی عکاسی کارگردانی شده در آثار گریگوری کرودسون

استاد راهنما

حمید سوری

عنوان بخش عملی

چیدمان مفهومی پرتره

استاد راهنمای بخش عملی

فرهاد سلیمانی

نگارش و تمقیق

مرتضی تیموری

بهمن ۱۳۸۸

تعهد نامه

اینجانب مرتضی تیموری اعلام می دارم که تمام فصل‌های این پایان نامه و اجزاء مربوط به آن برای اولین بار (توسط اینجانب) انجام شده است. برداشت از نوشته‌ها، کتب، پایان نامه، اسناد، مدارک و تصاویر پژوهشگران حقیقی یا حقوقی (فارسی و غیرفارسی) با ذکر مآخذ کامل و به شیوه تحقیق علمی صورت گرفته است.

بدیهی است در صورتی که خلاف موارد فوق اثبات شود مسوئلیت آن مستقیماً به عهده اینجانب خواهد بود.

تاریخ

امضاء

تقدیم به مادرم

که امید داد و مهربانی آموخت

وسپاس از حمید سوری ، فرهاد سلیمانی و مهدی کشاورز افشار

وتمام اساتید و دوستانم که مرا یاری نمودند.

چکیده

نوشتار پیش رو به بررسی عکاسی کارگردانی شده در آثار گریگوری کرودسون، هنرمند شهیر و پرآوازه‌ی این ژانر می‌پردازد. بی‌تردید هنر پست مدرن و در زیر مجموعه‌ی آن عکاسی مفهومی بستری مناسب برای ارائه‌ی آثار عکاسی کارگردانی شده به شمار می‌رود. رویکرد اصلی عکاسی کارگردانی شده، آفرینش و ساخت تصویر با استفاده از کاربرد رسانه‌ها، ساز و کارهای گوناگون، طراحی دکور، کارگردانی مدل‌های انسانی است. با تکیه بر این ژانر عکاسی می‌توان مفاهیم و بیان‌های متعددی را به مخاطب انتقال داد و نیز به دلیل پیشرفت، مصونیت و محبوبیت آن در عرصه عکاسی معاصر، در این نوشتار برآنیم تا چگونگی شکل‌گیری و اهمیت این نوع عکاسی را مورد بررسی قرار دهیم. عکاسی کارگردانی شده با ساختن دکورها و تصنع ارتباط نزدیکی دارد که تحت امر عکاس کارگردان، با عناصر فراواقعی بوجود می‌آید. همچنین در برخی آثار ارجاعاتی نیز به تاریخ هنر دارد. این ژانر با شروع دهه‌ی ۸۰ میلادی مورد توجه هنرمندان معاصر قرار گرفت. ساختن تصاویر، آفریدن مکان‌هایی تازه، انتقال رؤیاها و تخیلات، مهمترین خصلت تصویرسازی معاصر به شمار می‌رود. این پژوهش با رویکردی به آثار گریگوری کرودسون بیشتر در قالبی توصیفی به تحلیل و بررسی زندگی، آثار، روانکاوی، داستان‌پردازی، روایت و ارتباط تنگاتنگ عکس‌های وی با صحنه‌های سینمایی، می‌پردازد. کرودسون ایده‌ها، تخیلات، رؤیاها و ذهنیات رمزآلود خود را در قالب عکس‌های کارگردانی شده که در آنها تمام جزئیات ساخته شده و همگی مشاهده می‌شوند، به تصویر می‌کشد.

واژه های کلیدی :

عکاسی کارگردانی شده، پست مدرنیسم، هنر مفهومی، روایت، صحنه، روانکاوی، داستان پردازی

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| | چکیده |
| ۹ | مقدمه |
| ۱۱ | فصل اول طرح تحقیق |
| ۱۴ | فصل دوم عکاسی کارگردانی شده |
| ۱۵ | ۱-۲ مقدمه |
| ۱۹ | ۲-۲ هنر مفهومی، عکاسی مفهومی و تحولات تصویرسازی معاصر از دهه‌ی ۶۰ به بعد |
| ۲۸ | ۳-۲ پست مدرنیسم در عکاسی |
| ۳۲ | ۴-۲ ویژگی‌های عکاسی پست مدرن |
| ۴۱ | ۵-۲ تعریف عکاسی کارگردانی شده و زیر ساخت‌های آن |
| ۴۷ | ۶-۲ روایت و داستان پردازی در عکاسی |
| ۵۳ | فصل سوم عکاسی کارگردانی شده در آثار گریگوری کرودسون |
| ۵۴ | ۱-۳ مقدمه |
| ۵۶ | ۲-۳ بیوگرافی و زندگی کرودسون |
| ۵۹ | ۳-۳ روند تولید و مراحل ساخت آثار کرودسون |
| ۶۶ | ۴-۳ نور در آثار کرودسون |
| ۷۶ | ۵-۳ بررسی آثار کرودسون |
| ۱۰۳ | ۶-۳ درام عکاسانه در آثار کرودسون |
| ۱۰۵ | ۷-۳ روانکاوی در آثار کرودسون |
| ۱۰۹ | ۸-۳ عکس یا فیلم؟ |

| | |
|-----|-------------------------|
| ۱۱۸ | فصل چهارم نتیجه گیری |
| ۱۲۴ | پروژه عملی چیدمان پرتره |
| ۱۲۹ | فهرست منابع فارسی |
| ۱۳۱ | فهرست منابع لاتین |
| ۱۳۲ | فهرست تصاویر |
| ۱۳۶ | پیوست شماره ۱ |
| ۱۴۶ | پیوست شماره ۲ |

ABSTRACT

مقدمه

عکاسی به عنوان پدیده‌ای مدرن، در ابتدا هدف خود را ثبت واقعیت تعیین کرد. در واقع با ظهور این هنر، مفهوم واقع‌گرایی رویه‌ای تازه به خود گرفت و به تدریج مفهوم بنیادی خود را از سایر هنرها جدا کرد و به عکاسی سپرد. اما گویی عکاسی نیز هنری وفادار به مفهوم واقعیت نبود. در عصری که هنرها به سبب ظهور هنر عکاسی، کم‌کم خود را از واقعیت صوری جدا کردند و به دنیاهای ذهنی‌تر و درونی‌تر روی آوردند - در پایان قرن ۲۰ - عکاسی نیز نحوه برخورد خویش را با واقعیت عینی به طرز بارزی تغییر داد.

«عکاسی کارگردانی شده» محصول همین برخورد با واقعیت در حوزه هنر عکاسی به شمار می‌رود. از دهه ۸۰ میلادی هنرمندان عکاس بطور فزاینده‌ای از ثبت واقعیت عینی سرباز زده و شروع به طراحی تصاویر خود کردند. آنها به جای توسل به واقعیت، به جای سر سپردن به ثبت جزء به جزء و دقیق آن، به تخیل، ذهنیات و درونیات خویش روی آوردند تا به سخت‌گیری‌ها و خواسته‌های کلاسیک شده دنیای هنر چیره شوند و به جای اینکه موضوعات خویش را در واقعیت بیابند و تصویری صریح و عینی از آن خلق کنند، دنیای ذهنی خویش را بی‌آفرینند. آنها به مدد شیوه‌های گوناگون و نامتعارف، صحنه‌هایی را خلق کردند و تصاویر دستکاری شده‌ای ارائه می‌دادند و در نتیجه با این کار به چالش‌های موجود در نظریه‌ی ثبت تصویر در عرصه‌ی پسامدرن دامن می‌زدند و این تعریف ساده از عکاسی که عبارت است از «ثبت تصاویری واقعی از جهان»، را رد می‌کنند. این شیوه نوین عکاسی حاصل تحولات عظیم تمدن بشری در حوزه‌های مختلف اندیشه، فرهنگ، جامعه و تکنولوژی بود. شروع نظریات پست مدرن در حوزه‌ی اندیشه‌ی بشری و به تبع آن فروپاشی نظام‌های تثبیت شده‌ی فرهنگی جامعه و نیز نحوه اندیشیدن انسان به خود واقعیت و جهان اطرافش از یک سو و پیشرفت‌های تکنولوژیک در حوزه کامپیوتر و دنیای مجازی، شکل‌گیری دنیای دیجیتال و تأثیر عظیم آن بر هنر، همگی عرصه‌هایی هستند که در بررسی عکاسی کارگردانی شده، پیدایش آن و اندیشه‌ی حاکم بر آن حائز اهمیت‌اند. این پدیده محصول تحولات هنری دوران معاصر - مخصوصاً دهه‌ی ۸۰ میلادی - در غرب است. اما در فضای هنر عکاسی کشور ما، کمتر به آن پرداخته شده و این در حالی است که مفاهیم غنی و عمیقی را با پرداختن به این گونه عکاسی می‌توان انتقال داد و تأثیرات آن را نیز به وضوح بر هنرمندان عکاس سرزمین ما می‌توان مشاهده کرد. این تأثیر و آن کم توجهی به این ژانر عکاسی، اهمیت پرداختن به این پدیده را در قالب یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

1 - Directorial mode of photography

مشخص می‌کند. حال آنکه در دنیای عکاسی معاصر ایران اقبال به مفاهیم جدید در هنر، بخصوص مفهوم‌گرایی بیش از پیش به چشم می‌خورد. از این رو لزوم چنین پژوهش‌هایی برای تبیین مفاهیم پست مدرن در قالب شیوه‌ای خاص از عکاسی (عکاسی کارگردانی شده) کاملاً احساس می‌شود. عکاس کارگردان می‌شود و عکس‌ها همواره بازنمایی روایی یک اتفاق و رویداد را در بطن خود بازگو می‌کنند. هدف از همه‌ی این تلاش‌ها در محدوده‌ی عکاسی کارگردانی شده، فراتر رفتن از مفهوم محدود رسانه (رسانه‌ای که ثبت‌کننده منفعیل واقعیت عینی بود) و دادن آزادی عمل به تخیل و ذهنیت عکاس می‌باشد.

این تحقیق و پژوهش هدف اصلی خود را علاوه بر نگاهی به عکاسی معاصر، بررسی و تحلیل آثار عکاس آمریکایی، گریگوری کروودسون^۱، قرار داده است. طبیعی است که برای این کار ابتدا باید به ریشه‌یابی و بررسی ساختار متحول شده‌ی ژانر عکاسی‌ای که کروودسون در حیطه‌ی آن فعالیت می‌کند، بپردازیم. در این راستا، ناگزیر به بررسی مختصر تحولات هنری از دهه‌ی ۶۰ میلادی به بعد، هنر پست مدرن، ویژگی‌های آن و هنر مفهومی می‌باشیم و همچنین رابطه‌ی آن‌ها را با عکاسی مورد کنکاش قرار می‌دهیم. در حالت کلی هدف اصلی از این پژوهش رسیدن به نقطه نظر و دیدگاهی مشخص، در راستای تقابل آثار کارگردانی شده و ساخته شده‌ی گریگوری کروودسون هنرمند شهیر آمریکایی، با خوانشی که مخاطبان این آثار از آن‌ها خواهند داشت، می‌باشد. هدف دیگر، در پاسخ به سؤالاتی که ذهن پژوهشگران و مخاطبان را به خود مشغول داشته، «شناخت» بیشتر یک پدیده است. در این پایان‌نامه «عکاسی کارگردانی شده» به عنوان پدیده‌ای معاصر که مورد توجه چندانی نبوده، مورد کاوش قرار می‌گیرد تا نحوه‌ی شکل‌گیری، تفکرات حاکم بر آن و بررسی آثار هنرمند معاصری که در این عرصه به فعالیت پرداخته است، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این پژوهش با نگاهی تاریخی، توصیفی و تحلیلی به این پدیده اهداف خود را بر مبنای باز شناختن مرزهای این پدیده‌ی مهم در هنر عکاسی و تعمیم آن به آثار گریگوری کروودسون، استوار کرده است. در این مسیر، تفکرات پست مدرن در باب واقعیت، هنر مفهومی، عکاسی مفهومی، و ارتباط آن‌ها با عکاسی کارگردانی شده مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر مسأله‌ی روایت و داستان پردازی در عکاسی مطرح شده، ارتباط آن با عکس‌های روایی کروودسون بررسی می‌شود. بلکه مسیری برای تحقیق و مکاشفه‌ی روزافزون در دنیای عکاسی مفهومی معاصر کشورمان ایجاد شود.

¹ -gregory crewdson

فصل اول

طرح تحقیق

عکاسی کارگردانی شده، موضوعی است که در فضای نظریه‌ی هنری کشور ما تاکنون به صورت جدی و به عنوان مساله‌ای که هنر عکاسی معاصر را درگیر خود کرده، پرداخته نشده است. بررسی کامل و نهایی آثار مکتوب ترجمه شده در مورد عکاسی کارگردانی شده و ارتباط آن با دیگر هنرها، جز در چند پایان نامه‌ی عکاسی به چشم نمی‌خورد. خانم امینی در پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان پسا مدرنیسم در عکاسی به ورود پست مدرنیسم به عرصه هنر و ارتباط آن با عکاسی پرداخته است. خانم پرستو کشاورز در پایان نامه‌اش به بررسی هنر مفهومی، چیدمان و تأثیر آن بر هنر عکاسی با رویکردی به آثار سیندی شرم^۱ پرداخته است. همچنین آقای هوتن نوریان در پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با بررسی عکاسی صحنه‌پردازی شده در عکاسی معاصر ایران نگاهی دارد به این ژانر در عصر معاصر و به بررسی کلی آن در رساله‌ی خود پرداخته است.

در مورد گریگوری کرودسون هنرمند مذکور در این رساله، جز در برخی نشریات و آن هم به صورت مختصر پژوهشی صورت پذیرفته است. در یک شماره از نشریه حرفه‌هنرمند (شماره ۲۴) و تندیس (شماره ۱۱۰) معرفی کوتاهی از هنرمندان این عرصه صورت گرفته است. در حالی که به جرأت می‌توان گفت کرودسون پرکارترین و معروف‌ترین هنرمند در ژانر عکاسی کارگردانی شده به شمار می‌رود و در بستری ژرف، به کنکاش و ارائه‌ی آثاری تأثیرگذار و شوک برانگیز پرداخته است. آنچه مسلم است، توانایی وی در به تعلیق بردن ذهن بیننده‌ی آثار کرودسون نهفته است و در عرصه - ی هنر مفهومی و بخصوص عکاسی مفهومی، نامی است که هرگز فراموش نمی‌شود

با توجه به اهداف و بررسی اجمالی اولیه، فرضیاتی را در نظر می‌گیریم. عکاسی کارگردانی شده رابطه‌ی هنر عکاسی را با واقعیت، عینیت و نیز تخیل و رؤیا به چالش کشیده، سنت جدیدی از عکاسی را خلق می‌کند. این ژانر از عکاسی تحت تأثیر تفکرات پست مدرن در باب واقعیت و همچنین هنر مفهومی و چیدمان شکل گرفته است. مفاهیمی همچون روایت، داستان پردازی، صحنه پردازی، شخصیت پردازی، بیان مفاهیم با کمک گرفتن از نورپردازی، کارگردانی نشانه‌های دراماتیک، در عکاسی کارگردانی شده به چشم می‌خورد. در واقع می‌توان گفت عکاسی کارگردانی شده فصل مشترک هنرهای تجسمی و هنرهای دراماتیک است. عکس‌های کرودسون همواره شباهت‌های بسیاری با فضاهای فیلم‌های هالیوودی دوران خودش داشته است. همچنین در فصل بندی پایان نامه تلاش خواهد شد تا به سؤالاتی که ایجاد می‌شود، پاسخ مقتضی و درست داده شود. هرچند که این تلاش برای تمامیت بخشیدن به موضوع مورد پژوهش کافی به نظر نمی‌رسد.

¹ - Cindy Sherman

- عکاسی چه تأثیری در هنر معاصر از دهه‌ی ۸۰ میلادی به بعد گذاشته است؟
- پست مدرنیسم چگونه بر هنر عکاسی تأثیر نهاد؟
- وجوه مشترک عکاسی کارگردانی شده در فضای عکاسیک و کارگردانی در سینما چیست؟
- مکان‌یابی و نورپردازی در آثار کارگردانی شده‌ی کرودسون در سینما چگونه است؟
- جایگاه روایت و داستان پردازی در عکاسی کارگردانی شده و آثار کرودسون چیست؟

روش تحقیق و شیوه‌های مورد استفاده بر اساس دو روش کلی توصیفی، تحلیلی کار شده است و در آن پژوهش و شیوه‌های دستیابی به اطلاعات، ابزارهای گردآوری و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، به همراه استفاده از متون مصاحبه‌های هنرمند و جستجو در اینترنت، مطالعه و مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش پیش رو به همراه دسترسی به منابع ترجمه شده در این حیطه، فرصتی برای کشف و ظهور مواردی که تا به حال در عکاسی کشورمان مورد توجه کافی نبوده یا ترجمه‌ی کافی و تخصصی از متون مربوط صورت نگرفته، فراهم خواهد کرد. همچنین برخی برداشت‌های شخصی با توجه به متن مصاحبه‌های کرودسون نیز در این پایان نامه به چشم می‌خورد.

فصل‌بندی پژوهش بر اساس ترکیبی از تقسیمات موضوعی و مضمونی با گستره‌ی دوره‌های تاریخی و زمانی صورت گرفته است. طرح تحقیق و نمایش روند تهیه‌ی پایان نامه همراه با فرضیات و سؤالات احتمالی، همچنین شیوه‌های مورد استفاده در این پایان نامه در فصل اول به چشم می‌خورد. در فصل دوم به بررسی کلی و اجمالی تحولات هنری از دهه‌ی ۶۰ میلادی به بعد، ظهور پست مدرنیسم و ویژگی‌های آن، هنر مفهومی و عکاسی و ارتباط این‌ها با عکاسی کارگردانی شده و برخی تعاریف اصلی گنجانده شده است. بیوگرافی، زندگی، تحصیلات و آثار کرودسون نیز در فصل سوم بررسی دقیق خواهد شد. در این فصل که بدنه‌ی اصلی متن پژوهش را تشکیل می‌دهد و مهمترین بخش آن به شمار می‌رود، تأثیرات روانکاوانه، ذهنیات، تخیلات و دنیای تصویری کرودسون، بررسی خواهد شد. در فصل نهایی - فصل چهارم - به نتیجه‌گیری از تمام فصول قبلی و رسیدن به نقطه نظر و دیدگاهی استاندارد و شخصی از ژانر عکاسی کارگردانی شده و آثار گریگوری کرودسون، می‌پردازیم. متن، نمایشگاه‌ها، کتاب‌ها و برخی توضیحات دیگر در بخش پیوست گنجانده شده است.

امید است این پژوهش راهی باشد برای تحقیق و مکاشفه‌ی روز افزون و البته متفکرانه، در عرصه عکاسی مفهومی و در زیر مجموعه آن عکاسی کارگردانی شده.

در بخش عملی پایان نامه در قالب چیدمان با نگرشی مفهومی گرا و کارگردانی شخصیت عکس‌ها - بازیگران تئاتر - بر هویت زن چادری و حضور او در اجتماع در بستری مفهومی، نگاه شده است. شاید بتوان نوعی نگرش به ساختارهای فرهنگی و هنجارهای فرهنگ عامه را نیز در آن‌ها مشاهده کرد. ایده‌ی شکل‌گیری این عکس‌ها با نگاهی متفاوت و هنجارشکنانه به پدیده‌ی مدگرایی در جامعه آغاز شد و سپس با رویکردی به آثار عکاسی مفهومی، عکس‌های کارگردانی شده و چیدمان فیگورها و پرتورها در مکان‌هایی متفاوت، تعمیم یافت. در این عکس‌ها از مدل‌هایی با قابلیت‌های ویژه، استفاده از لباس‌های ویژه‌ی نمایش و برخی بازیگران تئاتر استفاده شده است.

این عکس‌ها متونی گشوده به شمار می‌آیند، که ساختار ذهنی مخاطب را در جهت بازکردن پراتزهای گوناگون و تازه هدایت می‌کنند. عکس‌ها به جای دلالت‌گر بودن، دلالت‌پذیرند. مخاطب اثر را می‌سازد و اثر مخاطب را. لازم به ذکر است که شرایط و روند عکس‌ها در شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه در زمان تهیه کاملاً مساعد نبوده، و پرداختن به این گونه عکس‌ها همواره مشکلات و دغدغه‌هایی را به همراه داشته است. ولی برای انسجام بخشیدن به این عکس‌ها همواره تلاش شده است.

در پایان این رساله، در چند صفحه به تشریح مبسوط‌تر و ارائه‌ی مجموعه عکس‌های نگارنده‌ی این رساله خواهیم پرداخت.

فصل دوم

عکاسی کارگردانی شده

عکاسی معاصر از نظر جایگاه اجتماعی همچنين سبک شناسی و حتی فنی و هنری و امکانات، پهنه وسیعی را در بر می‌گیرد. این نوع بیانگری در مقام تصویرگر اصلی سیمای جامعه‌ی کنونی، جایگاهی خاص یافته است. شاید بخشی از این گستردگی و تثبیت موفقیت این باشد که عکاسی دیگر یک مکان کمکی صرف برای نمایش ویدئویی یا روش‌های تصویر سازی قدیمی مانند نقاشی و حتی طراحی محسوب نمی‌گردد.

یکی از ویژگی‌های عکاسی جدید، تمایل آن به خلق آثار در قالب تابلوهای صحنه پردازی شده، کارگردانی شده و دقیق با بهره‌گیری از امکانات تصویرسازی دیجیتال در رایانه است. کاری که در گذشته با استفاده از چندین نگاتیو مختلف ساخته می‌شد. از دیگر ویژگی‌های عکاسی معاصر، تجربه - هایی جدید در تکنیک‌های تولید عکس است که در گذشته به نظر می‌رسید، برای همیشه فراموش شده‌اند. اما از نظر معنایی، آثار عکاسان اجتماعی با خاستگاه متعلق به خرده فرهنگ‌ها و نگاه به لایه - های درونی نوعی تجسس در عوالم خود عکاسی و همچنین ارتباط با دنیای خاص و نوعی دسترسی هنرمندان را با این دنیا فراهم می‌سازد. در همین راستا است که عکاسی، حتی بیش از هنر ویدئو، به وسیله و امکان بیان صریح احوالات شخصی عکاس تبدیل شده است. در این روند، عکاس خود نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همچون خود، تماشاگر و مخاطب را نیز به کنکاش در لایه لایه‌های پنهان زندگی شخصی‌اش فرا می‌خواند. این موارد حاکی از تمایل روز افزون عکاسی برای ورود به قلمرویی منحصر به فرد است. (گودرزی ۶)

عکاس توانایی قابل رؤیت کردن موضوع خود را از زاویه ای دیگر - آن چه که عکاس اراده کرده است - و هم موهبت ایستا کردن حرکت در زمان و مکان را از نقاشی و مجسمه‌سازی به ارث برده است. هرچند سانسور که یکی از عواملی است که هنرمند را محدود می‌کند، در حوزه‌هایی مانند سینما، آن‌ها را وادار به استفاده از تدبیرهایی چون استعاره، نماد، تلمیح، القا، ایجاز و... می‌کند، شاید به همین دلیل است که عکاسی مفهومی، نوعی بیان هنری است که در جهان معاصر به معنای متعارف آن گیشه ندارد و برای بقای خود به اقتضائات گیشه‌ای تن نداده است.

اکثر محققان بر این باورند که بهترین روش ارتقای هنرمند، تسخیر طبیعت به صورت خام و به روش واقع‌گرایانه و افزودن خیال شناور او به این دستاورد خام است. هنرمندان در حوزه‌ی عکاسی نیز عموماً دو روش را بر می‌گزینند که هر دو از شناخت رسانه‌ای تصویر خبر می‌دهند. روشی که می‌کوشد واقعیت را ضبط و افشا کند و روشی که تلاش می‌کند، بیفزاید. همچنين عکاسی ضمن این

که شباهتی با طبیعت خام دارد، به واقعیت به صحنه نیامده نیز نزدیک است. عکاسی با ارائه تصویرهای تغییر نیافته‌ی واقعیت آغاز می‌شود و در این مرحله تمایلی برای عرضه تصادفی که با استیلای سوژه به عنوان موضوع ارسالی اثر آشکار می‌شود، دارد. عکاسی بر خلاف فیلم نمی‌تواند واقعیت را در بعد زمانی به نمایش درآورد و تکنیکی جدی برای انتقال حرکت به معنای واقعی آن در اختیار ندارد.

نیروی روانی عکاسی و آثار تصویری که اتکاء آن‌ها بر رئالیسم یا واقعگرایی است، عمدتاً متکی بر اعتبار و موثق بودن آن است. اما عکاسی در همین نوع بیانگری نمانده است و ساحت‌های گوناگونی را تجربه کرده است. در سال‌های اخیر، تمایل شدید نسبت به فراسوی هنجارهای روان شناختی، عکاسی را به قلمرویی وارد ساخته است که به دغدغه‌ی مهم عکاسان تبدیل شده است. هر چند این هنرمندان برای تجلی ایهام جاری در آثار، خود را از موقعیت خویش جدا می‌کنند. (گودرزی ۵)

در عصر هنرهای چند رسانه‌ای، روایت واقعیت‌های تازه در محیط زندگی انسان همراه با پدیده‌هایی خیالی به عنوان نمایش از دنیای ذهنی هنرمند در تصاویر ساختگی او به خوبی قابل دریافت است. در این آثار پیوند عکاسی با سنت مستقل هنرهای زیبا در خصوص این رسانه دچار گسست شده است. به بیانی بهتر در این عصر با واقعیت‌های خیالی روبرویم که پیوسته در جهان بیرون از طریق رسانه‌های گوناگون به نمایش در می‌آیند و گویی جایگاه خود را مستحکم می‌کند در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی که موزه‌ها و گالری‌های هنر بیش از گذشته حضور عکس را چون فرآورده‌ی فرهنگی مرسوم در عالم هنر ممکن ساختند، برخی از تصویرسازان به ساخت صحنه‌هایی پرداختند که در عین واقعی بودن، از طریق بازسازی فضایی برای روایت، از اتفاقی غیر معمول با هدف بازنمایی یک مفهوم خیر می‌داد. (گروندبرگ ۲۴)

هنرمند موضوعات ذهنی خود را در محیط عادی زندگی یا در یک استودیو به اجرا در می‌آورد. این تصاویر، که نه از طریق یک تجربه‌ی خصوصی، بلکه در قالب تجربه‌ای شخصی به درکشان می‌پردازیم روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. تا جائیکه با در نظر گرفتن معیارهای مبتنی بر تجربه، به سختی خواهیم توانست از عهده‌ی تشخیص واقعی بودنشان برآیم. جریان پست مدرن در هنر، که در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی به شکلی فراگیر دیدگاه‌های مرسوم در خصوص بازنمایی و معنی هنر را دگرگون ساخت، با رویکرد به آمیزش رسانه‌ها و برداشت متقابل‌اش از هنر مفهومی در رابطه با اهمیت پایین شیء هنری، در تأکید بر خلق رابطه‌ای متقابل با مخاطب برای درگیر نمودن بیشتر ذهن نسبت به احساس، علاوه بر اینکه موجبات شکل‌گیری یک از هم گسیختگی در مورد قواعد مرسوم

جامعه، درک هنر و برقراری ارتباط با مخاطب را فراهم ساخت، زمینه‌ی مناسبی برای آن نوع از التقاط‌گرایی ایجاد نمود که به شکل‌گیری دنیاهای جدید و ناشناخته‌ی هنرمندان تصویرسازِ معاصر منجر می‌شد. عکاسی متأثر از این جریان به مثابه‌ی ابزاری است برای ورود به وضعیت‌های جدیدی از باورها و تصوراتِ عینی از واقعیت‌های زندگی که با اندیشیدن به این موقعیت‌ها، در راه کشف رمزهای پنهان در این محیطِ عجیب (زمین) قدم گذاشته و گویی تا پایانی دیگر، به شکل‌های تازه‌تری از رؤیا و واقعیت و موضوعات گوناگون بشری با مضمون جنسیت، مذهب، فرهنگ و باورهای سنتی دست خواهیم یافت. ما پذیرفته‌ایم در جهانی تصویری و سراسر رمزگذاری شده زندگی می‌کنیم. در دنیای ارتباطی امروز تصاویر با داشتن نقشی مهم و قابل توجه در فرهنگ تصویری جدید، بیش از جهان بیرون برای هنرمندان معاصر اهمیت یافته‌اند. با توجه به جریان رشد یافته‌ی هنر عکاسی از نیمه قرن ۱۹، تا شروع قرن جدید، این رسانه در جهت دستیابی به جایگاهی ارزشمند و مهم در جامعه‌ی هنری قرن ۱۹، ناگزیر از انجام فعالیت‌های هنری در تهیه و ارائه‌ی عکس بود تا ضمن آن سایر قابلیت‌هایش بر همگان آشکار شود. (نوریان ۱۴)

عکاسان صحنه آرای معاصر در بیان دیدگاه‌شان در ارتباط با فرهنگ، مسائل اجتماعی، ذهنیات و نیز درونیاتشان از رسانه‌های گوناگون و زمینه‌های الهام بخشی چون تاریخ، فرهنگ و ادبیات استفاده می‌کنند. آن‌ها در تقابل با ارزش‌های سنتی هنر و نیز قواعد دست و پاگیر مدرنیسم در عکاسی، از طریق این رسانه به بازنمایی فرهنگ پرداخته‌اند. پس از این هنرمند عکس را دیگر مدخلی به جهان بیرون نمی‌انگارد؛ بلکه آن را چون زمینه‌ای برای تجربه‌ی دنیاهای متفاوت با تعاریف تازه‌ای از واقعیت درک می‌کند. و گاه این رویکرد منجر به خلق آثار پیچیده‌ای می‌شود که برای راه یافتن به این دنیای عجیب، داشتن درک صحیحی از زمینه‌های مربوط به فرهنگ، تاریخ رسانه و قواعد اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. اندیشه‌ی خلق تصاویری ساختگی و پرسش برانگیز، از نخستین فعالیت‌های هیپولیت بایار^۱ تا دستکاری و صحنه‌پردازی هنرمندانی چون تیم هد^۲ در سده‌ی بیستم، بیانگر عدم وابستگی به یک رسانه‌ی صرف است. در وضعیت کنونی، عکاسی معاصر جهان ناگزیر به تأثیرپذیری از سایر جریان‌های هنری معاصر خویش است. رویکردهایی که آفرینش یک واقعه و روایت عکاسانه‌ی آن را بیش از بازنمایی دو بعدی یک واقعیت عینی همیشگی در خور عنوان هنرمندان می‌داند. (نوریان ۱۹)

^۱ - Hippolyte Bayard

^۲ - Tim Head



تصویر ۱: هیپولیت بایار، ۱۸۸۷-۱۸۰۱، استلین^۱

۲- هنر مفهومی، عکاسی مفهومی و تحولات تصویرسازی معاصر از دهه‌ی ۶۰ به بعد

به گفته برخی از منتقدان ریشه‌ی هنر مفهومی به مارسل دوشان^۱ برمی‌گردد. اما هنر مفهومی به عنوان گونه‌ای از بیان هنری از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به وجود آمد.

هنر مفهومی شکلی از هنر است که سعی می‌کند عینیت اثر را کم اهمیت جلوه دهد و در عوض چالشی برای ذهنیت به وجود آورد. به بیان دیگر، مفهوم مهمترین وجه اثر است و شکل مادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، به گفته سل لویت^۲ هنر مفهومی فقط هنگامی خوب است که ایده‌ی آن خوب باشد. در این گونه‌ی هنری، به تماشاگر یا بیننده اثر هنری اهمیت فراوانی داده می‌شود.

مفهوم‌گرایی گرچه امکاناتی نامحدود دارد، اما به ناگزیر پرسش‌هایی نیز برمی‌انگیزد. مفهوم‌گرا ظاهراً، نه تنها منتقد را بلکه دوستار هنر را نیز می‌خواهد حذف کند. به یک معنا برای هنرمند مفهوم‌گرا، خلاف عرف و قاعده است که در نمایشگاهی شرکت کند که در آن بینندگان گرد هم می‌آیند تا مفاهیم او را ببینند، گویی که این مفاهیم اشیاء هنری هستند و نه اندیشه‌ها. (آرناسون ۵۹۱)

نقاشان و مجسمه‌سازان در رهیافتی به منظور جواب رسانی بعد مادی هنر، نخستین کسانی بودند که در زمینه‌ی هنر مفهومی گام برداشتند. پیشگامان این انگیزش در عکاسی کسانی چون کنت جوزفسون^۳ و ویکتور برگین^۴ بودند. یک و سه صندلی اثر جوزف کوسوت^۵ نمونه‌ی نخستین هنر مفهومی است. این اثر چیدمانی از یک صندلی، عکس یک صندلی و تصویری از تعریف یک صندلی از دایره‌المعارف است. با نمایش این چیدمان، در واقع هنرمند این پرسش را در برابر بیننده خود می‌گذارد که کدام یک هویت واقعی صندلی را بازگو می‌کنند؟ خود صندلی، عکس آن و یا متن دایره‌المعارف در مورد آن، یا به عبارت دیگر خود شیء، ارائه آن و یا توصیف کلامی آن؟ کدام یک؟ آیا صندلی به کمک یکی از این سه عامل قابل کشف و درک است، یا به کمک بعضی و یا همه آن‌ها؟ و یا اینکه توسط هیچ یک از آن‌ها نمی‌توان به حقیقت صندلی پی برد؟ (لوسی اسمیت ۲۰۱)

^۱ - Marcel Duchamp

^۲ - Sol Lewitt

^۳ - Kont Josephson

^۴ - victor Burgin

^۵ - Joseph Kosuth